

دیوان اشعار استاد علی اکبر دهخدا را زنده یاد دکتر محمد معین گردآوری کرد و بعد هم آقای دکتر دبیر سیاقی با اضافات به تجدید چاپ آن اقدام فرمود و سپس دیگران - نمی‌دانم با اجازه و یا بی‌اجازه - تجدید چاپ کردند. اما هنوز در گوشه و کنار جُنگ‌ها و مطبوعات گذشته آثاری از استاد به دست می‌آید و این خود وظیفهٔ اهل فرهنگ است که هر کجا آثاری از استاد به دست آورند که در دیوان او نیامده باشد نسبت به چاپ و نشر آن ابیات چه منظوم و چه منثور اقدام فرمایند. نگارنده سال گذشته قطعه‌ای از استاد به دست آوردم که در اختیار دوست فرزانه‌ام جناب دهباشی گذاردم و در بخارا به چاپ رسید. اخیراً در نامهٔ فرهنگیان زنده یاد عبرت نائینی که کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی از روی خط مؤلف به چاپ رسانیده است به قطعه‌ای بسیار زیبا در شرح احوال حیدرعلی کمالی نائینی اصفهانی دست یافتم که در یغم آمد که این قطعهٔ زیبا در اختیار نباشد و کمنام بماند لذا آن را برای دهباشی عزیز فرستادم که در بخارا چاپ کند تا سود آن عام باشد از نوشتهٔ عبرت و سعید نفیسی پیدا است که استاد دهخدا با حیدرعلی کمالی اصفهانی دوستی و رفت و آمد بسیار داشته است در نامهٔ فرهنگیان آمده است که حیدرعلی کمالی:



● دکتر محمد مصدق و علی اکبر دهخدا

«در نظر دوستانش اهمیتی به سزا داشت. وقتی از اسب به زمین افتاد و دستش را آسیبی رسید میرزا علی اکبرخان دهخدا که یکی از دانشمندان بزرگ ایران است و ترجمت حالش را ازین پیش نبشتم آن حادثه را قطعه‌ای سروده و آن این است.»^۱

جز راستی نداشت چو در ساحت تو راه دست چپ تو چرخ همانا بدان شکست
نی نی که چرخ دشمن خونین راستی است دست تو را به کین کشی راستان شکست
چون شاعران نگویم پشت فلک خمید جنوزا دو تا شد و کمر کهکشانش شکست
لیکن تو نیک دانی کاحباب را زغم خنجر بدل خلید و به چشم استخوان شکست

۱- نامه فرهنگیان تألیف محمدعلی مصاحبی نائینی متخلص به «عبرت» چاپ عکسی از روی نسخه‌ای به خط مؤلف ص ۶۵۷.